

بررسی سبک فکری آثار داستانی رضا براهنی با تکیه بر رویکرد جامعه‌شناسی

وحیده جداری، علی رمضانی*، رضا آقاییاری زاهد

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

بهمن ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۱، صص ۱۴۷-۱۳۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6727

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: رضا براهنی، علاوه بر اینکه در حوزه شعر و نقد ادبی فعالیت کرده، یکی از داستان‌نویسان معاصر است که آثارش انعکاسی از شرایط سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی و حوادث دوره انقلاب با محوریت مسائل سیاسی-اجتماعی جامعه عصر پهلوی است. در این مقاله با هدف بیان سبک فکری نویسنده، اندیشه‌های محوری در داستانهای وی با رویکرد جامعه‌شناسی بررسی شده است.

روش مطالعه: روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. جامعه آماری تحقیق، داستانهای «آواز کشتگان»، «بعد از عروسی چه گذشت»، «رازهای سرزمین من»، «چاه به چاه» و «روزگار دوزخی آقای ایاز» است.

یافته‌ها: براهنی با آمیختگی بیان نمادین و مدرنیته، انتخاب شخصیت‌های تاریخی و معاصر، سه اندیشه محوری استبداد، فساد حاکمیت و مبارزات مردمی را در تمام داستانهایش تکرار کرده است. توصیف فساد، فقر، زندان و شکنجه‌های رژیم پهلوی در این داستانها سبک فکری نویسنده است که با مبالغه و توصیفهای پست‌مدرنیستی بیان شده است.

نتیجه‌گیری: داستانهای براهنی را گزارشی از زندگی مردم و حوادث دوره پهلوی میتوان نامید. وی نویسنده‌ای سیاسی‌نویس است که سعی کرده است ظلم و ستم حاکمیت، فقر مردم، مبارزات مردمی علیه رژیم، شکنجه و تبعات زندان را در عصر پهلوی دوم توصیف نماید.

تاریخ دریافت: ۱۹ دی ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۲۱ بهمن ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۴ اسفند ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۰ فروردین ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

براهنی، داستان، زندان، شکنجه، فقر، فساد.

* نویسنده مسئول:

✉ a-ramazani@iau-ahar.ac.ir

☎ ۴۴۲۲۸۲۱۱ (۹۸ ۴۱+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of the intellectual style of Reza Baraheni's fiction with a sociological approach

V. Jodari, A. Ramezani*, R. Aghayari Zahed

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 January 2022
Reviewed: 10 February 2022
Revised: 23 February 2022
Accepted: 09 April 2022

KEYWORDS

Baraheni, story, imprisonment, torture, poverty, depravity.

*Corresponding Author

✉ a-ramazani@iau-ahar.ac.ir

☎ (+98 41)44228211

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Reza Baraheni, in addition to working in the field of poetry and literary criticism, is one of the leading contemporary novelists. His works are a reflection of the political situation in Iran before the Islamic Revolution and the events of the Revolution with a focus on the socio-political issues of Pahlavi society. In this article, with the aim of expressing the author's intellectual style, the central ideas in his stories are examined with a sociological approach.

METHODOLOGY: Research method is descriptive-analytical. The statistical population of the research is the stories of "Song of the Killed", "What happened after the wedding", "Secrets of my land", "Well to well" and "Mr. Ayaz's hellish days".

FINDINGS: Baraheni by combining symbolic expression and modernity, the choice of historical and contemporary figures, with realism and postmodernism, has repeated the three central ideas of the dynasty 's Despotism, depravity of the dynasty and popular struggles in all his stories. In recounting his thought, describing corruption, poverty, imprisonment and torture of the Pahlavi dynasty is the author's style of thought.

CONCLUSION: Baraheni stories can be called a historical account of the life of the people and the events of the Pahlavi period. He is a political writer who has tried to describe the despotism of the Pahlavi dynasty, the poverty of the people, the popular struggles against the Pahlavi dynasty, torture and the consequences of imprisonment.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6727](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6727)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

امری بدیهی است که ادبیات آیینۀ تاریخ دورۀ خود است. حوادث تاریخی گاه غیرمستقیم و گاه صریح در ادبیات حضور یافته است. ارتباط ادبیات و اجتماع بویژه در دورۀ معاصر بسیار نزدیک است و محتوای سیاسی اجتماعی و زندگی مردم در آثار شاعران و نویسندگان نمود یافته است. درواقع میتوان آغاز ادبیات با کارکردهای سیاسی اجتماعی را در ایران، همزمان با پدید آمدن افکار مشروطه‌خواهی و انقلاب مشروطه در نظر گرفت (وحید، ۱۳۸۷: ۲۷). در دورۀ پهلوی، با درگیر شدن شاعران و نویسندگان با حوادث جامعه و تنشهای میان حکومت و مردم، تأثیر جامعه بر ادبیات دوچندان شد و بطور مستقیم در آثار ادبی منعکس گشت؛ چنانکه بررسی این آثار از منظر جامعه‌شناسی، گزارشی از وقایع آن دوران را به دست میدهد. هر نویسنده یا شاعری با تجربه و یا تخیلات خود از حوادث جامعه، شعر و داستان خلق کرده‌اند.

یکی از رویکردهای جامعه‌شناسی در ادبیات، بررسی محتوایی آثار است. در این رویکرد «محقق جامعه‌شناسی ادبی، محتوا و درونمایۀ مطرح در آثار ادبی را بمثابة وسیله‌ای برای بررسی میزان انعکاس تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطالعه میکند» (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۷: ۵۱). در بررسی محتوایی نیز، سبک فکری نویسنده یا شاعر قابل بیان است. در سبک فکری «معنایی مهم است که از خود متن استنباط شود. صداقت نویسنده و معنای پنهانی و باطن را باید یافت» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۵۸) و در ارتباط با مسائل جامعه میتوان گزارشی از آثار آنها، برای آن دوره تهیه کرد.

از نویسندگان معاصر که داستانهایش را با تکیه بر حوادث جامعه نوشته است، رضا براهنی (۱۳۱۴-۱۴۰۱) است. وی زاده تبریز است و در جوانی برای ادامه تحصیل به ترکیه سفر کرد. بعد از اخذ مدرک دکترای ادبیات انگلیسی از ترکیه، به ایران بازگشت و به تهران رفت. در دهۀ چهل با آشنایی با نویسندگان و شاعران در تهران، به پژوهش در حوزه ادبیات فارسی علاقه‌مند شد. ابتدا با گرایش نقد ادبی وارد ادبیات شد - و اغلب نیز بعنوان منتقد ادبی مشهور است - اما در کنار آن به شاعری و نویسندگی پرداخت. در سال ۱۳۵۲ به مدت نه ماه به زندان افتاد. بعد از آزادی از زندان، از ایران رفت تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و کتابهایش را چاپ کرد. داستان‌نویسی را قبل از انقلاب آغاز کرده بود و تاکنون داستانهایی از جمله *آواز کشتگان*، *رازهای سرزمین من*، *روزگار دوزخی آقای ایاز*، *چاه به چاه*، *بعد از عروسی چه گذشت*، *آزاده خانم و نویسنده‌اش*، و *الیاس در نیویورک* را چاپ کرده است. در این مقاله، در رهیافت به بنمایه‌های فکری نویسنده، با مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی، اندیشه‌های محوری وی در سبک فکری، در پنج داستان اول با رویکرد جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. هدف تحقیق این است که دانسته شود موضوعهای محوری داستانهای براهنی در رویکرد جامعه‌شناسی کدام موارد است و در داستانهای وی کدام محتوای جامعه عصر پهلوی مشهود است.

سابقۀ پژوهش

نگاه جامعه‌شناسانه به آثار براهنی در تحقیقات و پژوهشهای گوناگون بررسی شده است اما نگرش سبک‌شناسانه به داستانهای وی از منظر جامعه‌شناسی انجام نگرفته است. پژوهشهای انجام‌شده در قالب مقاله است که عبارتند از:

آزاد ارمکی و سبزی (۱۳۹۰) در مقالۀ «بازنمایی جامعه پیش و پس از انقلاب با تکیه بر دو رمان رازهای سرزمین من و آزاده خانم و نویسنده‌اش اثر رضا براهنی» تصویر جامعه ایران را در دو دورۀ قبل و بعد از انقلاب اسلامی در

ادبیات داستانی رضا براهنی با تکیه بر نظریه ساختارگرایی گلدمن مورد بحث قرار داده‌اند. صدقی و قادری (۱۳۹۱) در مقاله «کنش طبقاتی و تأثیر آن بر ادبیات داستانی ایران: مطالعه موردی رضا براهنی» کنش طبقاتی موجود در آثار براهنی را بررسی کرده‌اند و آن را متأثر از چپ‌گرایی حماسی او دانسته‌اند و از داستانهای رازهای سرزمین من، آواز کشتگان و چاه به چاه نمونه آورده‌اند.

فولادی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «روزگار دوزخی آقای ایاز از منظر زیبایی‌شناسی انتقادی مکتب فرانکفورت» این داستان را با توجه به نظریات هربرت مارکوزه و تئودور آدورنو بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند براهنی با برشمردن معضلات جامعه، نظم موجود را به نقد کشیده است. عباسی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «نقد پسااستعماری رمان رازهای سرزمین اثر رضا براهنی» مؤلفه‌های ادبیات پسااستعماری چون تقابل و سنت، سلطه مردانه بر جامعه، مشکلات اخلاقی و استعمارستیزی را بررسی کرده‌اند.

در این پیشینه، به این مسئله که براهنی کدام سبک فکری مشخص را در داستانها تکرار کرده و اندیشه کلی وی در نویسندگی چیست، پرداخته نشده است؛ همچنین جامعیت آماری تحقیق حاضر و مقایسه تطبیقی آنها، در این پژوهشها وجود ندارد. تازگی پژوهش حاضر در این است که صرفاً مضامین اجتماعی در داستانهای براهنی موردنظر نیست بلکه بر مبنای مطالعات سبکی، اندیشه‌های اساسی نویسنده را که در داستانها تکرار شده است بعنوان سبک فکری وی بررسی کرده است.

بحث و بررسی

براهنی منتقد و نویسنده اجتماعی است و با اندیشه سوسیالیستی به زندگی مردم و تقابل با حکومت پهلوی پرداخته است. وی رسالت نویسندگی خود را در این میداند که نویسنده باید زبان گویای جامعه باشد؛ از این منظر آثارش بستر مناسبی برای بررسی جامعه‌شناسی دارد. بُعد اجتماعی و سیاسی در رمان همیشه حضور دارد و جامعه‌شناسی رمان باید بتواند تاریخ جامعه را نه در ادبیات که از طریق ادبیات در معرض دید خواننده بگذارد (زرزافا، ۱۳۸۶: ۷). خود وی در کتاب *قصه‌نویسی* گفته است: «روشنفکر اجتماعی درمقابل مسائل اجتماعی، از طریق جانبداری از حق و حقیقت خود را متعهد و مسئول میکند. این تعهد به معنای داشتن جهان‌بینی بزرگ و عمیق اجتماعی است» (براهنی، ۱۳۶۸: ۴۹۶). براهنی نشان داده با ابزار قلم به فکر مبارزه با شرایط جامعه است؛ در این راه نیز با مبالغه وقایع جامعه و معضلات آن را شرح داده است. او در کتاب *تاریخ مذکر* گفته است: «من مسئول و متعهد در جهان کسی را میدانم که قلمش و قدمش در راه مبارزه با شرایط بیمارکننده راه برود» (براهنی، ۱۳۹۳: ۲۱۹). در داستان «چاه به چاه» از زبان شخصیت دکتر گفته است: «ارزش قلم از تفنگ بیشتر است: انقلاب مشروطیت این را نشان داده. کاغذ اگر زبان داشته باشد از هر چریکی چریکتر است. قلم بهترین چریکهاست. بیخود نیست که دولت زبان نویسنده‌های مملکت را برید» (براهنی، ۱۳۶۲: ۶۵).

این مسئله که ادبیات و جامعه در یکدیگر تأثیر متقابل دارند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۷۳) در آثار براهنی مشخص است. وی داستانهایش را با تأثیر مستقیم از حوادث جامعه و با محوریت مسائل سیاسی و جامعه‌شناسی نوشته است. او را باید در گروه نویسندگان اجتماعی قرار دهیم که آثارش بستری مناسب برای جامعه‌شناسی رمان دارد. محتوای کلی داستانهای وی روایت دوره پهلوی دوم و حوادث انقلاب اسلامی است. در ادامه هر کدام بطور مختصر معرفی میگردد.

روزگار دوزخی آقای ایاز: این رمان تاریخی است. ایاز از غلامان خاص محمود غزنوی است که زندگی محمود را در ارتباط با مردم بیان کرده و حاکمیت ظالمانه و فاسد محمود غزنوی را توصیف میکند. آواز کشتگان: حوادث داستان سالهای منتهی به انقلاب اسلامی را در تهران نشان میدهد. محمود شریفی (قهرمان داستان) اهل تبریز است که برای تحصیلات دانشگاهی به تهران می‌آید و در همانجا بعد از اتمام تحصیل با سمت استادی در دانشگاه تهران مشغول به کار میشود. او بطور مخفیانه به فعالیتهای سیاسی علیه رژیم می‌پردازد، اما دستگیر میشود و به زندان می‌افتد.

رازهای سرزمین من: حوادث این داستان، تاریخ دهه سی انقلاب اسلامی را نشان میدهد که با تکیه بر تحولات سیاسی کشور نوشته شده و در عینحال زندگی اجتماعی مردم ایران را توصیف کرده است. حسین تنظیفی (شخصیت اصلی داستان) مترجم سروان امریکایی است که به جرم حضور در صحنه قتل وی به زندان می‌افتد و بعد از آزادی در صدد افشای فساد رژیم برمی‌آید و سرانجام در این راه کشته میشود.

چاه به چاه: درباره زندانی شدن فردی به نام حمید است که به جرم فروختن طپانچه به یک مجرم دستگیر میشود و در زندان تحت تأثیر زندانی دیگری به نام «دکتر» قرار میگیرد و راه مبارزه را انتخاب میکند.

بعد از عروسی چه گذشت: داستان معلمی به نام رحمت است که با مشاهده وضعیت نابسامان کشور، به شاه توهین میکند و با گزارش همکارش، توسط ساواک دستگیر میشود و زندانی شدنش باعث میشود زندگی خانوادگی او دچار مشکل گردد و همسرش را طلاق بدهد.

در این داستانها، براهنی با زبان نمادین، مبالغه‌آمیز، آمیختگی بیانی رئالیستی و عناصر پست‌مدرنیسم، باستانگرایی، در قالب رمان تاریخی (روزگار دوزخی آقای ایاز) و شخصیت‌های نمادین (شخصیت تهمینه و سودابه در رمان رازهای سرزمین من)، عناوین نمادین (چاه به چاه) و رویکرد مستقیم (عنوان رازهای سرزمین من و آواز کشتگان) چند اندیشه محوری را تکرار کرده است که سبک فکری نویسنده میتواند نامید. موارد ذیل در سبک فکری نویسنده در داستانها تکرار شده است.

استبداد و سلطه

اولین موضوع برجسته داستانهای وی استبداد است. در پنج داستان، استبداد حاکمیت علت اصلی زوال جامعه و گرایشهای روشنفکری شده است. شخصیت‌های قهرمان همگی در درگیری با حکومت گرفتار هستند. در داستان «روزگار دوزخی آقای ایاز» با سبک رمان تاریخی بصورت نمادین، شخصیت‌های داستان و وقایع را با زمانه خود تطبیق داده است. این داستان با استبداد سلطان محمود غزنوی آغاز شده است. ایاز، که غلام محبوب اوست، وقایع را روایت میکند. محمود با خشونت بدون تفکر، به شکنجه و مُثله کردن فردی می‌پردازد. شخصیتی که شکنجه میشود مشخص نیست کیست. در پایان داستان نیز ایاز از او می‌پرسد «محمود مردی که امروز کشتیم اسمش چه بود؟ محمود حرفی نمیزند» (براهنی، ۱۳۴۹: ۴۲۴). گویی برای حکومت مهم نیست چگونه و چه کسی را شکنجه کند، مهم این است که حاکمیت باید مستبد باشد و قدرت خود را در نابود کردن مخالفانش حفظ کند. این عادت حکومت است که خون بکند و از خون نهراسد و در عینحال خود را دلسوز مردم بدانند.

ایاز در معرفی محمود و ستمگری او گفته است: «محمود زیبا نبود ولی مردانه بود و تمام کارهایش را هم مردانه انجام میداد. هرگز وحشتی از خون نداشت و ما را هم عادت داده بود که از خون وحشت نکنیم. او گاهی بتدریج و زمانی ناگهانی ما را به خون عادت داده بود. او میتوانست حتی با خون وضو بگیرد و بعد در برابر مردم به نماز بایستد

و یا میتوانست پس از قتل عام مردم قصبه‌ای درباره‌ی بزرگی خداوند داد سخن بدهد. میتوانست بیست نفر از متفکران قوم را از زندان آزاد کند تنها برای آنکه دو روز بعد همه‌ی آنها را یکجا بکشد و بگوید زیر آوار ماندند و بعد در برابر تمام مردم این خطه، برای رخت بر بستن فکر و تعالی انسانی اشک بریزد» (همان: ۳۲-۳۳).

مزدورانی که در دوره‌ی محمود به شکنجه و مثله کردن می‌پردازند در دوره‌ی پهلوی در نمود ساواک در داستانهای براهنی تکرار شده‌اند. سازمان اطلاعات و امنیت کشور با نام مخفف ساواک بعد از کودتا در سال ۱۳۳۵ تشکیل شد و تا انقلاب اسلامی فعالیت داشت. در طی مبارزات مردمی نیز ساواک نقش مهمی در سرکوب مبارزان داشت.

در چهار داستان دیگر ساواک حضور دارد؛ در داستان *آواز کشتگان*، محمود، سالها در زندان ساواک میماند و بعد از آزادی نیز درصدد افشای بیرحمیهای ساواک است که بار دیگر دستگیر میشود. در داستان *بعد از عروسی چه گذشت*، رحمت که تازه ازدواج کرده بخاطر توهین به شاه گرفتار ساواک میشود. در داستان *چاه به چاه حمید* بخاطر فروختن طپانچه به یک چریک، توسط ساواک دستگیر میشود. در داستان *رازهای سرزمین من* نیز ساواک در بطن قصه حضور دارد و فسادها و شکنجه‌های آنها را روایت کرده است.

در داستانها نیز ساواک بدنبال جذب نیرو است. در «چاه به چاه» مأمور ساواک به حمید پیشنهاد میدهد اگر همکاری با ساواک را قبول کند، پرونده‌اش مثبت میشود، آزاد میگردد و بعنوان ساواکی استخدام میشود و برایش مزیت خواهد داشت. «ده‌روزه از اینجا مرخص میشوی و بعد همکار ما و مساوی ما هستی، پدر و مادرت هم بیمه هستند. زن اگر بگیری بابتش فوق‌العاده فراوان میگیری. خلاصه مثل مایی نه کمتر نه زیاده‌تر به جای اینکه با سرافکندگی جلو ما بنشینی همه‌ی این لیسانسها و دکترها را جلوت به خط میکشیم تا هر کاری که دلت خواست باهاشان بکنی» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۹). حمید این قضیه را به دوست زندانی خود، دکتر، تعریف میکند و دکتر قضیه‌ی درخواست همکاری خودش را توضیح میدهد که در دوران خدمت در دانشگاه نظامی از طرف سرهنگ آبله‌روی ساواک، پیشنهاد همکاری به او داده شد: «به شما افتخاری داده شد که کمتر نصیب کسی میشود ... از سازمان اطلاعات و امنیت کشور به ما اطلاع داده شده که به شما پیشنهاد کنیم که در سازمان شغلی قبول کنید» (همان: ۳۰-۳۱).

در داستان عروسی نیز به رحمت این پیشنهاد همکاری داده میشود و رحمت نمیپذیرد و همسرش را طلاق میدهد. در داستان *رازهای سرزمین من*، شخصیت هوشنگ قصه‌ی ساواکی شدنش را برای سروان امریکایی تعریف میکند و میگوید: «برایم اول یک پاپوش دوخت و بعد بهم گفته شد اگر سازمان امنیتی نشوم جایم زندان است. چه نوع پاپوشی؟ از همین پاپوشهای معمولی. پاپوش ضد شاه بودن، پاپوش کمونیست بودن» (براهنی، ۱۳۶۶: ۲۱۷).

ساواکیها انسانهای بیرحم، خونریز، شکنجه‌گر معرفی شده‌اند. توصیفی که در این داستانها از آنها کرده، شبیه مزدوران سلطان محمود است. در داستان *چاه به چاه*، حمید در توصیف بازجو گفته است چشمهای آنها پر از خون است: «چشمهای بازجو کاسه‌ی خون بود. چشمهای سربازجو هم همانطور. چشمهای مرد قدبلند دیگری که شلاق به دست در طبقه‌ی دوم از این سو به آن سو میرفت و دائماً دستور میداد پر خون و شقی بود» (براهنی، ۱۳۶۲: ۳-۴).

دکتر آنها را حیوان گمنام و گاو نامیده است. «دکتر میگفت: آدم وقتی که با چشمهای بسته، با آن پارچه‌ی لعنتی روی چشمهایش، وسط دو تا از اینها نشسته، انگار وسط دو حیوان گمنام و بی‌هویت نشسته. و بعد میخندید و میگفت: «مثل آهوئی است که وسط دو تا گاو به آخور بسته شده» (همان: ۲).

ظلم و شکنجه

داستانهای براهنی گویای روشنی از شکنجه‌های ساواک و وضعیت غیرانسانی زندانیان سیاسی دوره پهلوی است. انواع مختلف شکنجه در این زندانها رایج بود؛ بویژه برای گروههای معتقد به مبارزه؛ مسلحانه، شدیدترین و سیستماتیکترین شکنجه‌ها را اعمال میکردند (نقل از خزایی، ۱۳۹۸: ۷۵).

در پنج داستان مورد مطالعه، شخصیتهای زندانی شکنجه میشوند. داستان «روزگار دوزخی آقای ایاز» با شکنجه و بریدن دستها، پاها و زبان مرد روی داربست، آغاز شده است. همچنان ایاز تا پایان داستان شکنجه‌های محمود را توصیف میکند، برای نمونه بریدن دست را با فرمان محمود در آغاز داستان گفته است: «... محمود فریاد زد: «شروع کن!» و با حرکت هماهنگ موزونی، او اره را کشید و من آزاد کردم و من اره را کشیدم و او آزاد کرد و اره بر پوست، همچون چرخ خرناسانه خراطان بازار غزنین، ری و بغداد، سُریدن و بریدن آغاز کرد و بازوی نخستین؛ پس از آنکه او اره را تند کشید و من آزاد کردم و بعد او اره را آزاد کرد و من محکم کشیدم، با دو وجب فاصله از من، کمی بالاتر از آرنج، بریده شد...» (براهنی، ۱۳۴۹: ۱۱).

«دو دست او، از چوب بست، بصورت مثله‌شده از بدن، بسوی زمین آویزان بود و سفیدی شفاف استخوان، از میان توده درهم جوش گوشت ناچیز و خون دلمه‌بسته و رگهای به هم پیوسته یا جدا از هم، از جای بریده‌شده هر دست دیده میشد. به این زودی بر روی لاشه‌های دست، مگس و پشه نشسته بود و هریک از بازوها در آن به تخم‌اق یا گوشت‌کوبی میماند که در گوشت خون‌آلوده و له‌شده فرو رفته باشد...» (همان: ۱۹).

در داستانهای دیگر نیز شکنجه‌های ساواک تکرار شده است، در داستان *چاه به چاه*، شخصیت دکتر صحنه ناخن کشیدنش را تعریف میکند که شکنجه‌گر به او گفته است:

«اگر جیغ بکشی نمیتوانم تمامش کنم و میگذارم ناخن همانطور روی انگشت بماند. بعد محکم زد تو گوشم. گفت اگر سر و صدا بکنی زیر ناخن سوزن فرو میکنم. از تصور اینکه زیر ناخنم سوزن فروبرود تمام موهای تنم سیخ شد. چقد یک نفر نمیتوانست بیرحم باشد، بیرحمی کشتن به مراتب کمتر از بیرحمی کشیدن ناخن است. بیرحمی کشتن به مراتب کمتر از بیرحمی سوزن فروکردن زیر ناخن است که ریشه‌اش سست شده تا کشیده شود. قتلهایی که بسرعت اتفاق می‌افتد مثل تیرباران یا گردن زدن به سبک قدیم که به یک طرفه‌العین اتفاق می‌افتاد در مقابل کشیدن تدریجی ناخن یک آدم بوسیله آدم دیگر نوعی لطافت است، نوعی محبت است، باور کن ناخن تو را نکشیدند، تو نمیدانی» (براهنی، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۸).

سرانجام نیز دکتر بر اثر شکنجه میمیرد «در کمیته تابوت نداشتند. جسد را روی نردبانی گذاشتند و از سلول بیرون بردند» (همان: ۱۰۰).

در داستان *آواز کشتگان* در شکنجه محمود آمده است که یک ساواکی در حین شکنجه به دهان او می‌شاشد: «یک نفر دستهای محمود را گرفت برد به پشتش دستبند زد و دوباره روی صندلی ول کرد و آن وقت محمود احساس کرد یکی از آنها پرید روی میز یا روی یک بلندی دیگر وایستاد و با صدای بسیار متشخص گفت: میدانی ما با کسی که علیه حکومت حرف بزند چه میکنیم؟ و معطل نکرد که محمود جوابی بدهد سؤالی بکند، دستور داد دهن محمود را باز کنند. صدای متشخص جواب سؤال خود را داد: ما دهنش را سرویس میکنیم اینطور. دهان محمود بی‌اختیار باز ماند و سیل گرم شاش مردی که روی بلندی ایستاده بود در دهن او سرازیر شد. محمود کوشید شاش مرد را از توی دهنش به بیرون استفراغ کند و تا حدی موفق شد» (براهنی، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

در داستان *بعد از عروسی چه گذشت*، رحمت را با شلاق، زغال داغ، و اتوی داغ شکنجه میکنند:

«یک نفر پاهای او را بلند کرد و گذاشت روی یک تخت فبری مانند و گفت: دراز بکش و او دستپاچه دراز کشید. احساس کرد که تخت شیب دارد. از سر به طرف پاهایش. دست و پایش را محکم به بالا و پایین تخت بستند و سؤالها همه درباره فحشی بود که او داده بود چند هفته پیش و از روی عصبانیت شدید. و همان کسی که سؤالها را میکرد، دستور داد با شلاق بزنندش. و این شلاق نبود. با سرعت برق، یک تکه زغال سرخ را می گذاشتند روی کف پاهایش، پاهایش میسوخت. احساس میکرد که همانطور که اتو را می گذارند روی خط اتوی شلوار و بعد صدای جزوج می آید و بخار بلند میشود، باید از اصابت آن زغال با کف پاهایش بخار بلند شده باشد...» (براهنی، ۱۳۸۶: ۱۸).

در داستان «رازهای سرزمین من» ساواک افرادی که گروهان امریکایی را کشتند، شکنجه میدهد: «برادر زن تیمسار هم که گویا تازه وارد ساواک شده بود، شرکت کرده بود. ناخن سرهنگ را کشیده بودند و به کمک دو مأمور ساواک تهرانی، گروهانی را که گاهی از اتاقش زیر آواز میزد، سخت شکنجه داده بودند. آب داغ تو ماتحتش اماله کرده بودند و پایین تنه اش چرک کرده بود» (براهنی، ۱۳۶۶: ۲۰۰). هوشنگ که ساواکی و جاسوس امریکاست، بطرز فجیعی زنی را میکشد: «اخیراً همین جاسوس زنی را تو گلخانه خانه خواهرش به چارمیخ کشیده بود، چون فکر میکرد آن زن خواهر حسین آقاست» (همان: ۹۳۳).

زندان و تبعات زندان

زندان واژه‌ای کلیدی در داستانهای براهنی است. او، که خود در سالهای نخستین دهه پنجاه تجربه زندان را از سر گذرانده است، بخوبی با مصائب زندان و شکنجه‌های ساواک آشناست و در داستانهایش آن را بعنوان مضمون محوری تکرار کرده است؛ داستانهای متأثر از تجربیات مستقیم خود او از زندان است (شیری، ۱۳۸۷: ۹۵). به گفته میرعابدینی داستانهای وی را باید در حوزه ادبیات زندان دانست. بخش عمده‌ای از ماجرای داستانهای بعد از عروسی چه گنشت، چاه به چاه و آواز کشتگان در زندان میگذرد (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۸۱۲). در این داستانها گزارش زندانهای پهلوی را میتوان به دست آورد؛ بویژه در داستان سرزمین من، که وقایع روزهای منتهی به انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی و حوادث مربوط به آن را توصیف کرده است. شخصیت اصلی داستان، حسین تنظیفی، بخاطر اینکه در صحنه قتل شاهد بوده، هجده سال در زندان میماند. وقتی آزاد میشود، مادرش که تجربه‌ای از زندان ندارد به او میگوید بین قبر و زندان تفاوتی نیست:

«میدانی من فکر میکردم تو هم مردی. فکر میکردم هیچوقت از آن زندان بیرون نمی آیی. من زندان را ندیده‌ام ولی گاهی فکر میکردم بین قبر و زندان فرقی نیست. ما پدرت را توی قبرش چال کرده بودیم و تو را توی زندان» (براهنی، ۱۳۶۶: ۴۳۶-۴۳۷).

تبعات زندان برای خانواده زندانیان، و ظلم و رنجی که ساواک بر خانواده آنها تحمیل کرده نیز از دید براهنی توصیف شده است. در داستان چاه به چاه، ساواک برای پیدا کردن تپانچه بسراغ خانواده حمید میرود. مأمور ساواک وقتی تپانچه را پیدا نمیکند، با خشونت با پدر و مادر حمید رفتار میکند و ابتدا مادر او را کتک میزند: «افسر محکم زد توی صورت مادرم. سر مادرم را گرفته بود توی دستش و بعد یکی دیگر محکم زد تو صورت مادر» (براهنی، ۱۳۶۲: ۸۱). وقتی از مادرش جوابی نمیگیرد، به سراغ پدرش میرود: «افسر یقه پدرم را گرفت و بلندش کرد: بگو پیرمرد بگو اسلحه کجاست؟» (همان: ۸۳).

سرانجام تپانچه‌ای در چاه پیدا میکنند و برمیگردند و حمید میداند او دیگر خانواده‌اش را نخواهد دید. در داستان *آواز کشتگان*، سهیلا همسر محمود همراه اوست و در راه مبارزه با محمود و زندانی شدنش با وی همراهی میکند. داستان بعد از عروسی چه گذشت، توصیف زندگی رحمت است که با زندانی شدنش درگیر جدایی از زن خود میشود. او که تازه ازدواج کرده است در کابوس اینکه با زندانی شدنش، زنش به دست دیگران می‌افتد، نمیتواند در زندان در آرامش باشد و سرانجام تصمیم میگیرد او را طلاق بدهد. او میداند دوستانش بخاطر اینکه وی زندانی سیاسی است، نمیتوانند به خانواده‌اش کمک کنند؛ با اینحال دو نفر از دوستانش را میشناسند که در نبود او میتوانند بدون خطر با همسرش رابطه داشته باشند:

«رحمت سه چهار نفر از دوستانش را میشناخت که ممکن بود به زنش نزدیک شوند؛ آن هم به قصد اینکه کمکی از دستشان برمی‌آید به زنش بکنند. منتهی این کار را دور از چشم ساواک و دور از چشم دیگران میکردند؛ بدلیل اینکه کمک به زن یک زندانی، زندگی، شغل، حیثیت خانوادگی و اجتماعی کمک‌کننده را به خطر می‌انداخت. ولی دو نفر از دوستانش را میشناخت که در به چنگ آوردن دل زنان انواع راه‌های مختلف را می‌آزمودند و بلد بودند که بدون اینکه از نظر سیاسی خود را به خطر بیندازند، زن مردم حتی زن یک زندانی را قرض بزنند» (براهنی، ۱۳۸۶: ۴۷).

این را هم میدانست که خانواده همسرش دیگر او را قبول نخواهند کرد و مردم نیز سعی میکنند به زن جوان زیبا نزدیک شوند، و سرانجام تصمیم به طلاق میگیرد: «رحمت گفت: زهره بخاطر من، بخاطر عشق و دوستی کمک کن که طلاق بگیری. آدم خوبی را در زندگی انتخاب کن. مرا فراموش کن. زن او بشو. من هر جا که باشم، اینجوری خیالم راحتتر است! رحمت کوشید جلو اشک‌ها و احساساتش را بگیرد و تا حدی موفق شد. بازجو به بیرجندیه دستور داد رحمت را ببرد. رحمت که به راه افتاد، زنش از پشت سرش گفت: خداحافظ. و حالا قلب رحمت احساس آرامش بیشتری میکرد» (همان: ۵۸).

در *رازهای سرزمین من*، مادر حسین از وقتی که حسین زندانی میشود با یاد او زندگی میکند، برای او شعر میگوید، دنبال دعانویس می‌رود تا ببیند فرزندش کی آزاد میشود، حتی پیشگو پیدا میکند تا آزادی او را پیش‌بینی کند، عمر او در تنهایی می‌گذرد. پدر حسین در غم فرزند از دنیا می‌رود و سرانجام که حسین آزاد میشود، مادر از انتظار خود به او می‌گوید:

«زندانیها که از زندان می‌آمدند بیرون یک یک می‌شمردمشان. خیلیها می‌شمردند. چشمان به در بود من هم می‌شمردم» (براهنی، ۱۳۶۶: ۴۳۷). به او می‌گوید بعد از زندانی شدنش مردم با جهل خود، شایعه درست کردند که تو جاسوس بودی، خائن بودی، امریکا رفتی، زندانی شدنت دروغ است و... ساواکیها نیز جواب درست و حسابی به او ندادند، تا جایی که حتی خودش نیز برخی شایعه‌ها را پذیرفته بود. ساواک سعی داشت با شایعه خانواده زندانیان را تحت‌تأثیر بگذارد تا کسی بدنبال زندانی خود نباشد: «حالا می‌فهمم که چقدر از جهل مردم استفاده کردند تا حتی به خود من که پسر من را خوب میشناختم حالی کنند که پسر من جاسوس و خائن بوده» (همان: ۴۳۸).

فقر و فساد

براهنی فقر، فاصله طبقاتی، فسادهای جنسی، و تن‌فروشی در دستگاه حکومتی و زندگی مردم را در داستانهایش با دقت و توصیف‌های جزئی آورده و این معضلات را به فساد حاکمیت و حضور بیگانگان در کشور ارتباط داده است.

فساد در دستگاه حکومتی رواج دارد؛ بیگانگان در کشور بدنبال فساد هستند؛ فقر و فاصله طبقاتی در کشور وجود دارد؛ مردم از فقر به ساواک و یا فساد روی می‌آورند، خانواده‌اشراف نیز اغلب در افیون و قمار و فساد غرق هستند. در داستان *رازهای سرزمین من*، فقر، فاصله طبقاتی، و فساد سه کلیدواژه اصلی داستان است، شخصیت حسین از طبقه پایین جامعه است که در میان طبقه فرادست درس می‌خواند و رفتار و کردار آنها باعث ناراحتی اوست. دوران کودکی خود را تعریف میکند که مادرش در خانه‌های اشراف کار می‌کرده و ته‌مانده غذاها را به خانه می‌آورده است. «هرگز طعم غذاهایی که مادرم پس از کار کردن در خانه‌های تاجرهای مختلف راسته کوچه به خانه آورد، فراموش نشده است. مادر در این خانه‌ها، در روزهای جشن و سوگواری، عروسی و عزا کار می‌کرد. شب ته‌مانده سفره‌ها را بین فقرا قسمت می‌کردند، مادر موقع برگشتن، دیگ گنده‌ای را که از خانه برده بود، به خانه برمیگرداند» (همان: ۳۲۹). او میان همسالان خود از اینکه با آنها فاصله طبقاتی دارد، در عذاب است.

در این داستان با حضور امریکاییها در ایران، بحث فساد را مطرح کرده است. سروان امریکایی، در اولین ورود به تبریز بدنبال فاحشه‌ها می‌گردد و از مترجم خود می‌پرسد «چرا فاحشه‌های تبریز با امریکایی خوب نیستند؟ چرا فاحشه‌های تبریز نمی‌خواهند با امریکاییها عشقبازی کنند؟» (همان: ۱۷).

او هر زمان نیز فرصتی برای فساد مییابد به سرکار نمی‌آید و خودش را به مریضی می‌زند: «وقتی زنی به تورش می‌خورد، تمارض می‌کرد و سر کارش حاضر نمیشد» (همان: ۱۸). این گروهبان دختر ارمنی را فریب میدهد و با وعده ازدواج با او همبستر میشود اما حاضر به ازدواج نمیشود و سرانجام او را به بهانه کور شدن رها میکند. بعد از آن «امریکاییهای دیگر زن جوان را فریب دادند هم افسر و هم درجه‌دار دنبالش بودند» (همان: ۳۵). سرانجام نیز دختر در شهر انگشت‌نما شد و عاقبت غیبتش زد. عده‌ای میگفتند که دختر به تهران رفته و در مستشاری تهران کار میکند و عده‌ای دیگر میگفتند که دختر به دست یک درجه‌دار امریکایی به قتل رسیده (همانجا).

زنان فقیر شهر بخاطر فقر و گرسنگی و بیکاری مجبور میشوند برای گروهبانهای امریکایی کلفتی کنند و گاه تن به تمامی خواسته‌های آنان بدهند. همین مسئله باعث بدگمانی و تنشهای خانوادگی شده بود. در یک مورد همسر یکی از کلفتها، به همسرش اتهام می‌زند که با گروهبان خوابیده و از وی باردار شده است. او قصد کشتن گروهبان را دارد که مانع میشوند. کلفت به مترجم می‌گوید «باجی‌ها همه‌شان با گروهبانها رفیقند. بالآخره گروهبان رئیس است، و هر حرفی بزند کلفت باید بکند» (همان: ۲۴۵). به این زن سفارش میکنند هیچوقت درباره روابط گروهبانها با باجیها حرفی نزنند (همانجا).

یا زنان دیگر داستان همچون رقیه و مادرش برای گذران زندگی، تن‌فروشی میکنند. مادر رقیه بعد از مرگ همسرش، توسط برادر همسرش به دلالها فروخته میشود. دوست رقیه، که بعد از انقلاب و سوزاندن فاحشه‌خانه‌ها، در خانه حسین میرزا ساکن میشود، توسط هوشنگ بشکل فجیعی کشته میشود.

گاهی فقر باعث شده خانواده‌ای فرزندش را به امریکاییها بفروشد. گروهبانی امریکایی که صاحب فرزند نمیشود، تصمیم دارد فرزند مرد فقیری را تصاحب کند. گروهبان که راسی نام دارد می‌گوید «من و زنم بچه‌مان نمیشود. می‌خواهیم یک بچه ایرانی بگیریم» (همانجا). او از همکاری خواهش میکند که واسطه شود بچه را از آن خانواده بگیرد. همکاری تعریف میکند که بدنبال پدر و مادر بچه می‌رود و آنها را در محله فقیرنشینی پیدا میکند. او وضعیت زندگی آنها را چنین توصیف کرده است: «مادر بیچاره یکی از بچه‌هایش را شیر میداد و سه تا بچه دیگر تو گل‌ولای، تو یک حیاط کوچک با سی چهل تا بچه دیگر از سروکول هم بالا میرفتند. خانه‌شان توی گود مرده‌شوخانه بود. از محلات فقیرنشین تبریز که اکثراً گاریچی و درشکه‌چی و کارگر قالبیاف توش زندگی میکنند...

مادره مرا که دید زد زیر گریه، و گفت با پدر بچه صحبت کرده و شب تمام مدت با هم گریه میکردند» (همان: ۲۴۷).

فساد دربار و خانواده اشرف هم از دید براهنی دور نمانده است. شخصیت ماهی، زنی است که با افراد زیادی رابطه جنسی دارد. در همین داستان فساد تیمسار شادان، سرهنگ جزایری، حتی زنان اشرف فاسد آمده و فساد جزوی از زندگی آنها است. او توصیف کرده است که همسر تیمسار شادان با یک امریکایی رابطه جنسی دارد (همان: ۲۵۰). خود تیمسار به این دلیل که دلش میخواست با خواهرزنش رابطه داشته باشد و او قبول نکرده، همسر او را کشته است (همان: ۲۵۴). در رابطه زن تیمسار با سروان امریکایی آورده است روزی که سروان بیلتمور در خانه تیمسار بود، همسرش خود را به وی نزدیک میکند و عشقورزی میکند (همان: ۲۰۹ - ۲۱۰).

در داستان چاه به چاه وقتی که مأموران حمید را به رشت میبرند تا تحویل زندان بدهند، در راه از او آدرس فاحشه‌خانه را میپرسند تا در آنجا تفریح کنند. «حمیدخان را تحویل زندان میدهیم. شامش را در زندان میخورد. بعد میرویم شکمی از عزا درمی‌آوریم و بعد رو کرد به من. حمیدخان جای عیش رشت کجاست؟ نمیدانم جناب سروان فقط شنیدم که فاحشه‌خانه‌های رشت را بسته‌اند» (براهنی، ۱۳۶۲: ۵۳).

در داستان «بعد از عروسی چه گذشت» رحمت همواره نگران این است که همسرش تنها میماند و افراد عیاش مسلماً بدنبال او خواهند بود: «پیش خودش فکر میکرد که پدر و مادر زنش او را به خانه خود میبرند، مخارج او را تأمین میکنند تا رحمت از زندان بیرون بیاید. ولی چگونه میتوانستند مانع ورود اغواگرایانه پسر داییه‌ها، پسر عموها به خانه خود بشوند؟ دلیلی نداشتند ترحمی که خودش و البته زنش نسبت به او حس میکردند، حس بکنند. چه طعمه‌ای چرب و نرمتر از یک زن زیبا که شوهرش را دیوارها، درهای آهنین، سلولهای نمود، مقررات و قوانین رنگین و سنگین، پرونده‌های قطور، پرونده‌های برزنتی یا لاستیکی، پله‌های مارپیچ، اتاقهای تمشیت، نگهبانها و از همه بالاتر، آدمهای عبوس، عصبی، گرفتار و خشمگین از او جدا کرده باشند! تازه، کدام دیوار و نگهبان قرار بود مانع زنش بشود؟ زنش آزاد بود. غرایز زنش در خانه، در جامعه، در خانه‌های دیگران، در خیابانها، در شبهای تاریک، در زیر مهتابیه‌ها و پشت درها آزاد بود...» (براهنی، ۱۳۸۶: ۴۹ - ۵۰).

مبارزات مردمی در حوادث انقلاب اسلامی

در همه داستانها مبارزه روشنفکران و مردم با رژیم پهلوی آمده است. سعی براهنی این است که روحیه مقاومت و مبارزه‌طلبی در مخاطب ایجاد کند و با توصیف فجایع، فسادها و شکنجه‌ها، مبارزه قهرمانها را هم توصیف کرده است. در داستان *آواز کشتگان*، و *رازهای سرزمین من*، قهرمانهای داستان با هدف و برنامه مشخص درصدد افشای استبداد و فساد رژیم هستند و در این مسیر تلاش میکنند، شکنجه میشوند، زندان میروند و کشته میشوند.

در *آواز کشتگان*، محمود مخفیانه به جمع‌آوری مدارکی علیه حکومت و ساواک میپردازد و میخواهد مدارک را برای افشا به مجامع بین‌المللی بفرستد. «شروع کرد به جمع‌آوری اسناد. محمود در دل بسیار هم خوشحال بود. سهیلا هم سخت خوشحال بود. کور از خدا چه میخواهد؟ یک چشم لوچ و حالا محمود دو چشم بینا به دست آورده بود. اسناد را جمع کردند توی پاکت گذاشتند. پاکتها را توی کیف گنده گذاشتند، بلند شدند. محمود گفت: باید هرچه زودتر دست به کار شوی. اول خلاصه‌ای درست کن، بفرست جایی چاپ شود و بعد عکسها و آمار را بفرست به خارج که پیش آدم قابل اعتمادی بماند. تا روزی همه را یکجا به دست اهلش برسانی» (براهنی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲).

۳۲۷). همسرش سهیلا نیز حامی اوست و به او میگوید «من فکر میکنم تو کار شرافتمندانه‌ای کردی. بدون اینکه تظاهر به کمک کنی، رژیم را افشا کردی» (همان: ۳۰۳).

در داستان چاه به چاه، حمید که بطور اتفاقی دستگیر میشود، به ساواکیها میگوید بخاطر هزینه زندگی و کمک خرج به خانواده، تپانچه را فروخته است: «من تپانچه را فروختم تا پانصد تومان به درد پدر و مادرم بخورد و حالا این گرفتاری پیش آمده» (براهنی، ۱۳۶۲: ۷۱). در زندان تحت تأثیر دوست زندانی خود که با عنوان «دکتر» در داستان آمده است، قرار میگیرد و روحیه مبارزه پیدا میکند. دکتر در اتحاد مردم به او میگوید: «مردم مثل یک جنگل هستند، یک درخت را میتوان با تبر زد و انداخت. میتوان صد یا هزار درخت را با تبر زد و انداخت ولی هیچکس نمیتواند جنگل را بزند و ببندازد. هیچکس این قدرت را ندارد. پس باید قدرتی مثل قدرت یک جنگل داشت. برای زنده ماندن نمیتوان فقط به زندگی تکیه کرد. باید به زندگی دیگران هم تکیه کرد. باید جزئی از جنگل بود، بدلیل اینکه جنگل تقریباً همیشه دست نخورده باقی میماند» (همان: ۲۳).

سرانجام نیز پدرش به او وصیت میکند که سلاحها را به اهلش برساند. پدر او پیرمردی مریض‌احوال است و در گذشته از حامیان میرزا کوچک‌خان جنگلی بوده است. هنگام خداحافظی با حمید کاغذی به دست او میدهد و دکتر در زندان آن را میخواند: «حمید زیر درخت چهلیم از پشت آسیاب، ششصد قبضه تفنگ، چهارده قبضه مسلسل و مقدار زیادی فشنگ چال کرده‌ام. اینها را سر وقتش به اهلش برسان غیر از این وصیتی ندارم» (همان: ۹۸). دکتر نیز به او همین وصیت را میکند «وصیت من هم وصیت پدر تو است. آن سلاحها را سر وقتش به اهلش برسان، یادت باشد سر وقتش» (همانجا).

در رازهای سرزمین من، حسین تنظیفی که در دوران جوانیش، مترجم یک سروان آمریکایی میشود، فجایع، فسادها و استبداد درباریان و اشخاص مملکتی را از نزدیک میبیند، تا اینکه بخاطر حضور در صحنه قتل کرازی دستگیر میشود و به حبس ابد محکوم میشود، و با انقلاب اسلامی آزاد میشود. بعد از آزادی تصمیم میگیرد با جمع کردن مدارک، فساد رژیم را افشا کند. سرانجام داستان نیز، شخصیت ته‌مین خواهرزن تیمسار شادان است که بدلیل قتل همسرش به دست شادان، قصد کشتن او را دارد و با حسین در افشای فساد حکومت همکاری میکند؛ اما روزی که حسین به خانه او می‌آید تا مدارک را بدهد، توسط برادر ته‌مین (هوشنگ) کشته میشود اما ته‌مین میتواند مدارک حسین را به دست انقلابیون بسپارد و خودش به کندوان فرار میکند. در این رمان مبارزات مردمی علیه رژیم در دهه پنجاه توصیف شده است؛ برای نمونه، حضور مردم در خیابان و سقوط کلانتریهای تهران را روایت کرده است. مردم با حمله به کلانتریها مسلح میشوند و در خیابانها سنگر میزنند و به مقابله با نیروی شاهنشاهی میروند: «گارد خائن را به خاک سیاه مینشانیم. شاه رفته. اینها دیگر چکاره‌اند؟ همه کاره این مملکت حالا سلاخی است که تو دست مردم است» (براهنی، ۱۳۶۶: ۹۴۲).

در حین مبارزه نیز پیغام انقلاب به آنها میرسد: «از پشت سر صدای موتورسیکلت بلند شد. یک نفر به تک‌تک سنگرها سر میزد، چیزی میگفت و به سراغ دیگران میرفت. بزودی معلوم شد جریان از چه قرار است، پیامش پیش از خود موتورسیکلت‌سوار رسید. امام و بازرگان اعلامیه فرمانداری نظامی را غیرقانونی خوانده بودند و از مردم خواسته بودند که به خیابانها بریزند. صحبتی از حکم جهاد نبود ولی تهدیدش بود. بر تعداد آدمهایی که از هر سویی می‌آمدند افزوده میشد. سنگرها پرتو میشد. پشت بامها پر از آدم میشد. و خبرهایی مختلف دهان به دهان میگشت و مهمترین اخبار مربوط به سقوط کلانتریهای تهران بود و اسلحه بود که آورده میشد و بین مردم پخش میشد» (همان: ۹۴۳-۹۴۴).

نتیجه‌گیری

در این مقاله اندیشه‌های اصلی و محوری براهنی بعنوان سبک فکری نویسنده در پنج داستان در ارتباط با جامعه عصر پهلوی بررسی شد. براهنی نویسنده‌ای اجتماعی است که داستانهایش را با تأثیر از حوادث سیاسی اجتماعی دوره پهلوی دوم نوشته است و در آنها با زبانی مبالغه‌آمیز به نقد ساختارهای اجتماعی و سیاسی پرداخته است. او شرایط جامعه را نابسامان و بیمارگونه وصف میکند که نیاز به درمان دارد و راه آن را مبارزه و گرایشهای روشنفکری میداند. سبک فکری که در داستانها تکرار شده، با محوریت فساد، فقر، زندان، مبارزات مردم و استبداد حاکمیت است. آثارش بازگویی تنشهای میان مردم و حاکمیت است و دوران مبارزات مردمی علیه رژیم را روایت کرده است که البته داستانها، ساخته تخیل نویسنده است و گزارشی تاریخی براساس واقعیت نمیشد و صرفاً با تأثیر از حوادث جامعه نوشته شده است. استبداد حاکمیت، وجود خفقان در جامعه، حضور بیگانگان، فقر و فساد مردم، معضلات اجتماعی، شکنجه‌های ساواک، زندانی شدن معترضان و مبارزان در داستانهای وی تکرار شده است و موضوع محوری میباشد. در این موضوعها، براهنی توانسته با سبک و بیان مختص خود در قالب رمان تاریخی، رمان پست‌مدرنیسم، زبان نمادین و صریح، و بیانی رئالیستی با استفاده از مؤلفه‌های رئالیسم جادویی، تصویری از ظلم، مبارزات مردمی، و فقر و فساد جامعه عصر پهلوی ارائه دهد که البته اینها بیشتر تصورات اوست تا حقیقت.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر استخراج شده است. آقای دکتر علی رمضانی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم وحیده جداری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر رضا آقایی زاهد به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Asgari Hassanakloo, Asgar. (2008). The course of sociological critique theories of literature, *research literature*, vol. 4, pp. 43-64.

- Baraheni, Reza. (1974). Mr. Ayaz's hellish days, Tehran: Chaharkhooneh.
- Baraheni, Reza. (1984). Well to Well, Tehran: Now.
- Baraheni, Reza. (1987). Secrets of My Land, Tehran: Moghan.
- Baraheni, Reza. (1990). Storytelling. Tehran: Alborz.
- Baraheni, Reza. (2003). The Song of the Dead, Tehran: Dadar.
- Baraheni, Reza. (2007). What happened after the wedding, Tehran: Negah.
- Baraheni, Reza. (2015). Male history. Tehran: Negah.
- Khazaei, Yaqub, (2020). Memoir and National Security: Security features of Publication the Memories of Political Prisoners in Pahlavi Regime, *Journal of Strategic Studies*, No. 4 pp. 71 -51.
- Mir Abedini, Hassan. (2008). One Hundred Years of Fiction Writing in Iran Iran. Tehran: Cheshmeh.
- Shamisa, Sirus. (1995). Generalities of Stylistics, Tehran: Ferdows.
- Shiri, Ghahraman. (2008). Schools of Fiction in Iran, Tehran: Cheshmeh.
- Vahida, Fereydoun. (1999). Sociology in Persian Literature, Tehran: Samt.
- Zarafa, Michel. (2007). Sociology of Fiction (Novel and Social Facts), translated by Nasrin Parvini, Tehran: Sokhan.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (2009). Introduction to Literary Criticism, Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

- براهنی، رضا (۱۳۴۹)، روزگار دوزخی آقای ایاز، تهران: چهارخونه.
- براهنی، رضا (۱۳۶۲) چاه به چاه، تهران: نو.
- براهنی، رضا (۱۳۶۶) رازهای سرزمین من، تهران: مغان.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸) قصه‌نویسی. تهران: البرز.
- براهنی، رضا (۱۳۸۲) آواز کشتگان، تهران: دادار.
- براهنی، رضا (۱۳۸۶) بعد از عروسی چه گذشت، تهران: نگاه.
- براهنی، رضا (۱۳۹۳) تاریخ مذکر. تهران: نگاه
- خزایی، یعقوب. (۱۳۹۸). خاطره و امنیت ملی: کارویژه‌های امنیتی انتشار خاطرات زندانیان سیاسی دوره پهلوی، *فصلنامه مطالعات راهبردی* (۸۶) ۲۲، صص ۵۶-۷۱.
- زرافا، میشل (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی ادبیات داستانی (رمان و واقعیات اجتماعی)، ترجمه نسرين پرويني، تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸) آشنایی با نقد ادبی، چاپ هشتم، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۷) مکتبهای داستان‌نویسی در ایران، تهران: چشمه.
- عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۷) سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات، ادب‌پژوهشی، شماره ۴: صص ۴۳-۶۴.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷) صد سال داستان‌نویسی در ایران. تهران: چشمه.
وحید، فریدون (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: سمت.

معرفی نویسندگان

وحیده جداری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.
(Email: vahidehjodari58@gmail.com)
علی رمضانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.
(Email: a-ramazani@iau-ahar.ac.ir : نویسنده مسئول)
رضا آقایی زاهد: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.
(Email: agayari@iau-ahar.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Vahideh Jodari: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.
(Email: vahidehjodari58@gmail.com)
Ali Ramezani: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.
(Email: a-ramazani@iau-ahar.ac.ir : Responsible author)
Reza Aghayari Zahed: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.
(Email: agayari@iau-ahar.ac.ir)